

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿ ۲ ﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿ ۳ ﴾ إِلَهِ النَّاسِ

﴿ ۴ ﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿ ۵ ﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي

صُدُورِ النَّاسِ ﴿ ۶ ﴾ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ

(ای پیامبر!) بگو: پناه می‌برم به پروردگار آدمیان. پادشاه آدمیان. معبود

آدمیان. از شرّ وسوسه شیطان. آن که اندیشه بد در دل مردمان افکند. از

جنس جنّ باشد یا انسان.

نکته‌ها:

□ در قرآن، بیش از ۳۰۰ مرتبه کلمه «قل» آمده که بسیاری از آنها فرمان خداوند به پیامبر است و در پاسخ مخالفان یا موافقان می‌باشد.

□ کلمه «وسواس» هم به معنای موجود وسوسه‌گر می‌آید و هم به معنای وسوسه و خطورات و افکار ناروا، ولی در اینجا به معنای وسوسه‌گر است.

□ گفتن کلمه «اعوذ» برای نجات از خطرات کافی نیست، بلکه باید در عمل نیز از عوامل خطرناک دوری کرد. وگرنه خانه را در مسیر سیل ساختن و نوشتن «اعوذ بالله من الشیطان» بر سر در خانه به منزله مسخره است. کسی که می‌گوید: «اعوذ بالله»، باید در عمل نیز از سرچشمه‌های فساد دوری کند.

□ اول چیزی که محسوس انسان است، رشد و تکامل و تربیت اوست، «رَبِّ النَّاسِ» بعد سیاست و تدبیر و حکومت. «مَلِكِ النَّاسِ» و همین که رشد او بالا رفت عبادت و پرستش

است. ﴿اله النَّاس﴾

- به کسی باید پناه برد که اسرار و وسوسه‌های درونی را می‌شناسد. ﴿يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور﴾^(۱) او از خیانت چشم‌ها و آنچه سینه‌ها پنهان می‌کند آگاه است.
- پیامبر ﷺ فرمود: شیطان بر دل انسان آرمیده است، هرگاه یاد خدا کند پنهان می‌شود و هرگاه غافل شود او را وسوسه می‌کند. «فاذا ذكر العبد الله خنس... و اذا غفل وسوس»^(۲)
- کسانی که دیگران را به تردید و وسوسه می‌اندازند، کار شیطانی می‌کنند. مخالفان حضرت صالح به مردم می‌گفتند: آیا شما علم دارید که صالح پیامبر است؟ و با این کلام در مردم تردید به وجود می‌آوردند. ﴿أتعلمون انّ صالحاً مرسل﴾^(۳)
- در اول قرآن با «بسم الله» از خدا استمداد کردیم و در آخر قرآن نیز به خدا پناه می‌بریم.
- «خناس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است. شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش، اگر وسوسه او علنی باشد بر مردم مسلط نمی‌شود، ولی با تظاهر و توجیه در لباس زیبا جلوه می‌کند و موفق می‌شود. حضرت علی ؑ می‌فرماید: شیطان با ظاهرنمایی حق و باطل را بهم در می‌آمیزد و بدین شکل بر طرفداران خود غالب می‌شود. «فهنا لك يستولى الشيطان على اوليائه»^(۴)
- حالا که شیطان، خناس است، آنقدر می‌رود و می‌آید تا موفق شود، ما هم باید یاد خدا را زیاد کنیم.
- در قرآن بارها از انسان انتقاد شده است که هرگاه گرفتار می‌شود دعا می‌کند و پناهندگی می‌خواهد و همین که خطر رفع شد، گویا ما را نمی‌شناسد.^(۵)
- در این سوره چون وسوسه درون روح و قلب انسان جای می‌گیرد و با ایمان و عقل و فکر ما بازی می‌کند، سه بار نام خداوند یاد شده است: ﴿رَبِّ النَّاسِ، ملك النَّاسِ، اله النَّاسِ﴾ اما در سوره فلق که شرور خارج از سینه‌هاست، یکبار نام خداوند مطرح است. ﴿رَبِّ الْفَلَقِ﴾ آری خطر انحراف فکری و تأثیر آن در روح به مراتب بیشتر از خطرات خارجی است و

۱. غافر، ۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۴۹.

۳. اعراف، ۷۵.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۵۰. ۵. یونس، ۱۱.

دشمنان فرهنگی و فکری، از دشمنان نظامی و اقتصادی مرموزتر و خطرناکترند.

□ در روایات آمده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر کدام مطلبی گفتند، ولی یکی از آنها گفت: من انسان را وسوسه می‌کنم و توبه را از یادش می‌برم. ابلیس این طرح فراموشی توبه را پسندید.^(۱)

□ حالا که او «رَبِّ النَّاسِ» است، پس شیوه‌های تربیتی دیگران را نپذیریم. حالا که او «مَلِكِ النَّاسِ» است، پس خود را برده دیگران قرار ندهیم و حالا که او «إِلَهِ النَّاسِ» است، پس به غیر او دل نبندیم و این تفکر و اعتقاد بهترین وسیله پناهندگی از وسوسه‌هاست.

□ آنکه در سینه و قلب و روح مردم وسوسه می‌کند، ممکن است از نژاد جن و شیطان باشد یا از نژاد انسان. آری تطمیع‌ها و وعده‌ها، امروز و فردا کردن‌ها از جمله راههای وسوسه است.

□ وسوسه شیطان نسبت به حضرت آدم و سایر اولیای خدا در حدّ القا و پرتاب وسوسه است: «فوسوس الیه الشیطان»^(۲)، «التی الشیطان فی امنیّته»^(۳) اما نسبت به عموم مردم، ورود و نفوذ وسوسه در دل و جان آنهاست. «یوسوس فی صدور النَّاسِ» البته نه به شکل سلطه بر دل انسان به گونه‌ای که راه‌گریزی از آن نباشد. زیرا قرآن در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^(۴) هنگامی که شیطان‌ها به سراغ افراد باتقوا می‌روند تا از طریق تماس، آنان را وسوسه کنند، آنان متوجه شده و اجازه نفوذ نمی‌دهند.

□ تکرار کلمه «ناس» در «رَبِّ النَّاسِ - مَلِكِ النَّاسِ - إِلَهِ النَّاسِ» اشاره به آن است که ربوبیت، حاکمیت و الوهیت خداوند عام است و اختصاص به فرد یا گروه یا نژاد خاصی از بشر ندارد.

□ اول «رَبِّ النَّاسِ» آمد، بعد «مَلِكِ النَّاسِ» و سپس «إِلَهِ النَّاسِ»، شاید به خاطر آن که آنچه به فطرت نزدیکتر و ملموس‌تر است، پناهندگی به مربی است: «رَبِّ النَّاسِ» چنانکه کودکان به هنگام خطر اول صدای مادر می‌زنند، سپس کسی که قدرت دارد، «مَلِكِ

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. طه، ۱۲۰.

۳. حج، ۵۲.

۴. اعراف، ۲۰۱.

النَّاس ﴿ و در مرحله بعد سرچشمه رحمت و حیات. ﴿إله النَّاس﴾
 □ خداوند به نیازهای انسان و خطراتی که او را تهدید می‌کند آگاه است، ولی شیوه تربیت الهی آن است که انسان نیاز و استمداد و پناهندگی خود را به زبان آورد و فقر و احتیاج را به خود تلقین کند تا روحیه تواضع و تعبد و تسلیم در او شکوفا شود. ﴿قل اعوذ...﴾
 □ به گفته پیامبر اکرم ﷺ خاطرات و وسوسه‌هایی که بی‌اختیار بر انسان عارض می‌شود، مادامی که از طرف انسان عملی صورت نگیرد، چیزی بر او نیست. «وضع عن امتی ما حدّثت به نفسها ما لم يعمل به او یتکلّم»^(۱).

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، امین وحی است و چیزی از خود نمی‌گوید. ﴿قل﴾
- ۲- خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می‌دهد.
﴿قل اعوذ﴾
- ۳- بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست. ﴿اعوذ برّب النَّاس﴾
- ۴- گناهکاران نباید مأیوس شوند، زیرا خداوند، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان. ﴿ربّ النَّاس﴾
- ۵- وقتی پیامبر، به خدا پناه می‌برد، وظیفه ما روشن است. ﴿قل اعوذ برّب النَّاس﴾
- ۶- انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند، ﴿ربّ النَّاس﴾ سلطنت و حکومت او را بپذیرد، ﴿ملك النَّاس﴾ و او را معبود خود قرار دهد. ﴿إله النَّاس﴾
- ۷- انسان بی‌ایمان، به قدرت و جمعیت و قومیت و ثروت خود پناه می‌برد، ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می‌شوند. ﴿ربّ النَّاس﴾
- ملك النَّاس - إله النَّاس ﴿
- ۸- بالاترین خطرهای پنهان‌ترین آن‌هاست که وسوسه درونی باشد. ﴿من شرّ الوسواس الختّاس﴾
﴿والحمد لله ربّ العالمین﴾

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۵۴.

خاتمه

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

در روایت آمده است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همواره هنگام پایان دادن و ختم قرآن، این گونه دعا می‌کردند:

«اللّٰهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صَدْرِي وَاسْتَعْمَلْ بِالْقُرْآنِ بَدَنِي وَنَوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصْرِي وَأَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي وَاعْنِي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ»^(۱)

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۹.